

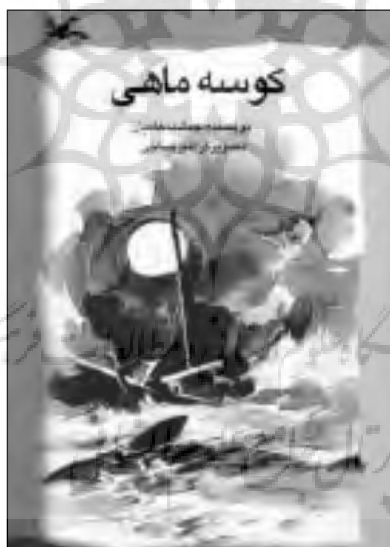
گزارش ذهنی و روایت اول شخص

- عنوان کتاب: کوسه ماهی
- نویسنده: جمشید خانیان
- تصویرگر: امیر نساجی
- ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۱
- شمارگان: ۲۰۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۷۲ صفحه
- بها: ۴۳۰ تومان

○ عزت‌الله الوندی

در نگاه آغازین، استفاده از تمثیلی زیبا و درعین حال جا افتاده، نویسنده را یاری می‌کند تا داستان را پیش ببرد و تمام جذابیت اثر، در این تمثیل شکل می‌گیرد و کامل می‌شود؛ پیشترها پدر برای پسر روایت کرده است که سال‌ها پیش، هنگامی که با پدر بزرگ به صید رفته‌اند، پدر بزرگ و پدر که نوجوانی هم سن و سال عیدی بوده، درگیر جنگ با یک کوسه ماهی شده‌اند و:

«یک بار - فقط یک بار - یادم می‌آید که آقام از یک کوسه ماهی برابم حرف زد. گفت در یک روز بارانی چه طور کوسه ماهی آقاش را توی دریای ابوالحنین گیر انداخت و جلو چشم‌های او، تکه پاره‌اش کرد. آقام گفت وقتی آقاش برای صید مرارید رفته بود ته دریا، یک کوسه ماهی، یواش یواش و خیلی آرام، همان دور برها می‌چرخیده و هی خودش را نشان می‌داد... آن‌ها اول طوری به آدم نزدیک می‌شوند که انگار می‌خواهند رفاقت کنند. سرت را گرم می‌کنند. هی دور و برت می‌چرخند و بعد یک مرتبه چشم‌های‌شان برق می‌زند و پرده‌یی می‌افتد روی آن‌ها که دیگر جایی را نمی‌بینند. همین موقع است که دندان نشان می‌دهند و تا بخواهی خودت را جمع و جور بکنی، می‌بینی لای دندان‌های‌شان هستی. خودش گفت دیده کوسه ماهی چه طور آقاش را با آن دندان‌ها لت و پار کرده و گفت کوسه ماهی روی آب که آمد، خودش چند بار با چاقویش زده توی سر و کمرش که حسابی زخمی شده...»^۲



کند و او را برای آوردن پدرش بفرستد.

گرگی بیرقک عیدی را به خانه می‌برد و با پدر عیدی باز می‌گردد. مرد، عیدی را گروگان گرفته است و تلویحاً از پدر او می‌خواهد برای آن که به پسرش آسیبی وارد نشود، او را با قایق موتوری‌اش به یک جزیره نزدیک برساند.

پدر، قایق موتوری را آماده می‌کند و سه تایی عازم سفری دریایی می‌شوند و پس از خراب شدن قایق وسط دریا، بین مردها درگیری پیش می‌آید که به پیروزی پدر می‌انجامد و مرد بیگانه که مأمور ساواک است، مانند کوسه‌ای در جوال پدر، گرفتار می‌شود.

«قایم شدنک»، «هره»، «گرگور»، «درختچه بیدار»، «جالبوت»، «کُنْجَلَه» و... واژه‌های خاص داستانی هستند که نام «کوسه ماهی» را بر خود دارد. جمشید خانیان، حال و هوای جنوب گرم را هم با واژه‌ها و هم با فضا سازی مناسب، در داستان کوسه ماهی، به خوبی به مخاطب القا کرده است.

کوسه ماهی، داستان تقریباً بلندی است که در جنوب اتفاق می‌افتد و روایت نوجوانی را بازگو می‌کند که در بحبوحه انقلاب، درگیر ماجرای عجیب و غریب و در عین حال خطرناک می‌شود.

«عیدی» نوجوان ماجراجویی است که طبق قرار با دیگر نوجوانان هم سن و سال خودش، سعی دارد نخستین کسی باشد که لنج پهلو گرفته ناخدا ابراهیم را فتح کند تا بیرقک خود را بر بالای آن به اهتزاز درآورد. او پیش از آن که متوجه حضور بیگانه‌ای در لنج شود، لای تخته‌های چرب و روغنی عرشه لنج گیر می‌افتد و در این میان، سنگ‌پرانی‌های آن بیگانه آغاز می‌شود، مردی که چشم‌های عجیب و هیکل چاق و گوشتی، سر بزرگ و زخمی بر چهره دارد؛ زخمی که از زیر گوش شروع می‌شود و تا چانه‌اش ادامه می‌یابد.

مرد با شنیدن توضیحی که عیدی درباره پدرش می‌دهد، از او می‌خواهد که فوراً پدرش را به لنج ناخدا ابراهیم بیاورد. در این میان، گرگی، سگ عیدی واسطه‌ای می‌شود برای آوردن پدر به لنج، دلیلش این است که مرد بیگانه نمی‌تواند به نوجوان شیطان و بازیگوشی چون عیدی اعتماد

حال، واژه‌هایی چون حبانه و گرگور و تلی، معادل‌های یک کلمه‌ای ندارند و بدون تردید، نویسنده ناگزیر از استفاده آن‌ها شده است.

در هر حال، نثر بسیار قوی خانیان، به استثنای یکی دو مورد خطای ویرایشی که بیشتر شکل حشو دارد، از جاذبه‌های داستان به شمار می‌آید. ضمن آن که نویسنده، به کمک تشبیه‌هایی که در سراسر داستان به چشم می‌خورد، فضایی متناسب با حل و هوای داستان به وجود آورده است: «بار اول، هنوز یک پایم روی نردبان بود و پای دیگرم روی تیغه بدنه لنج که صدا را شنیدم. صدا طوری بود که انگار خوش خوش باد می‌وزید و کاغذ مچاله‌ای را روی کف چوبی لنج، پشت اتاقک ناخدا، قل داده باشد به جلو...»^۵



صدای یک تیر توی هوا پیچید...»^۶ و دقیقاً در این لحظه از داستان، ذهن مخاطب به سمت جمله‌ای میل می‌کند که پیشترها از زبان عیدی از قول پدر او در داستان شنیده بود: «و بعد یک مرتبه چشم‌های‌شان برق می‌زند و پرده‌ای می‌افتد روی آن‌ها که دیگر جایی را نمی‌بیند.»

استفاده از این شگرد، شاید موفق‌ترین بخش داستان را تشکیل بدهد. ضمن آن که عواملی دیگر از قبیل زبان، فضا سازی و... در این داستان نقش اساسی دارند.

زبان یک‌دست و موفق

نثر «جنوبی»، از مهم‌ترین نثرهای رایج در داستان امروز فارسی به شمار می‌آید با نثری که در آثار نویسندگانی چون چوبک، محمود و یکی

در نگاه آغازین، استفاده از تمثیلی زیبا و درعین حال جا افتاده، نویسنده را یاری می‌کند تا داستان را پیش ببرد و تمام جذابیت اثر، در این تمثیل شکل می‌گیرد و کامل می‌شود

نثر «جنوبی»

از مهم‌ترین نثرهای رایج در داستان امروز فارسی به شمار می‌آید با نثری که در آثار نویسندگانی چون

چوبک، محمود

و یکی دو نویسنده دیگر

جا افتاده است

نویسنده دیگر جا افتاده است. این نثر در آثار احمد محمود، قوی و تأثیرگذار است و در آثار منیرو روانی پور و امین قیصری، لطیف‌تر و در داستان‌های مندنی پور و صفدری، به نوعی شاعرانگی پهلو می‌زند. در بین نویسندگان کودک و نوجوان، کم‌تر نویسنده‌ای پیدا می‌شود که با این زبان به روایت داستان بپردازد.

خانیان در کوسه ماهی، ضمن دست‌یابی به نثری قوی و با کمک ساختار زبان رایج در جنوب کشور، فضایی مناسب و در خور توجه ایجاد کرده است. البته، استفاده از واژه‌هایی چون حبانه، کجوجه، تلی، جالبوت و کُنجله، نثر او را از یک دستی و هماهنگی خارج کرده و در مواردی باعث ناهمواری نثر شده است. ضمن آن که نویسنده می‌توانست بی‌آن که به ساختار زبانی اثر لطمه‌ای وارد شود، از واژه‌های معادل استفاده کند. در عین

نشانه‌هایی که خانیان از بیگانه داخل لنج به مخاطب ارائه می‌دهد، نشانه‌هایی است که خواننده را درگیر اسلوب معادله می‌کند؛ معادله‌ای که به تدریج، اجزای دو طرف آن مشخص و به مخاطب معرفی می‌شوند. مهم‌ترین عناصری که این معادله را کامل می‌کنند، علاوه بر چشم‌ها و زخم صورت بیگانه، این است که نویسنده با ایجاد زمینه‌ای مناسب، بین مخاطب نوجوان داستان و قهرمان داستان، یعنی عیدی هم‌ذات‌پنداری ایجاد می‌کند. در واقع، حالا که مشابهت چشم‌ها و زخم صورت مرد غریبه با کوسه زخم خورده، برای عیدی و مخاطب مسلم می‌شود، نویسنده مؤلفه‌ای دیگر را به میان می‌آورد: «آقام گفت وقتی یک کوسه ماهی زخمی بشود، دنبال تلافی کردن می‌افتد.»^۷ علاوه بر آن، عوامل خارجی دیگری چون وجود بارندگی نشانه‌ها را تکمیل می‌کنند. حالا عیدی گمان می‌کند که مرد غریبه، همان کوسه‌ای است که سال‌ها پیش در دریای ابوالحنین، از پدر زخم خورده و اکنون برای تلافی کردن آمده است.

خوشبختانه این گمان، وقتی به یقین می‌رسد که داستان به پایان رسیده است. ارائه عناصری که بیانگر مشابهت هاست، به تدریج صورت می‌گیرد و این امر، کار نویسنده را برای ایجاد جذابیت و کشش در داستان، آسان کرده است.

این بیان تمثیل وار، البته در داستان‌هایی که برای نوجوانان نوشته می‌شود، کم‌تر رخ داده و بعضاً دچار کلیشه‌هایی از قبیل جنگ با دیو و پادشاه ظالم و... شده است. حال آن که در کوسه ماهی، تمثیل در بطن زندگی وجود دارد و شامل خاطره‌ای است که سال‌ها پیش رخ نموده است و به همین دلیل، ملموس‌تر و تجربی‌تر به نظر می‌رسد و تا آن جا پیش می‌رود که عیدی از واژه واژه حرف‌های پدر درباره کوسه ماهی، استفاده می‌کند تا خود قهرمان داستانی باشد که در آن کوسه ماهی زخم خورده از پا در می‌آید:

«طوری که آقام ایستاده بود، مرد را خوب خوب از زیر پاروی توی دست آقام می‌دیدم. میان مرد و آقام فقط دیوار باران بود که قرار داشت. باید فکرم را عملی می‌کردم. با خودم گفتم: «بجنب عیدی! تا دیر نشده!»

آهسته دستم را به طرف جوال بردم. آن را کشیدم به طرف خود. بعد با پا قسمت پایینی‌اش را جمع و جور کردم... آقام، جلوتر که رفت من هم تند تند بقیه جوال را از کف قایق جمع کردم روی پاهایم و توی دلم شمردم: «یک، دو...» مرد از دستی دندان‌هایش با فشار، غریب: «بوگندو!»

«سه!» و جوال را با همه زور واقعی‌ام و با همه زور خواب و خیال‌هایم، از زیر پارو پرت کردم به طرف مرد... نه، پرت کردم به طرف کوسه ماهی.

«تندی خودم را توی تاریکی کنار دیواره که نور ماه ندیده بود، عقب کشیدم و همان جا مثل گربه‌ای که روی هره دیوار، چهار چنگولی، قوز می‌کند تا سر بزنگاه خیز بردارد، منتظر ماندم...»^۸ «صدای کلفتی داشت که با همان کلمه اول می‌شد فهمید برای حرف زدن، چه قدر زیاد به هوا احتیاج دارد. صدایش پر هوا بود...»^۹

اما مهم‌ترین ویژگی زبانی در کوسه ماهی، هماهنگی و یک‌دستی نثر است. این ویژگی باعث شده است تا نویسنده با مشکل تغییر فضاهای نثری و قاعدتاً تغییر فضای داستانی، روبه‌رو نشود.

ابزارها و اشیاء

شخصیت‌پردازی با استفاده از اشیاء و ابزارهایی چون بیرقک، هفت‌تیر، قایق موتوری، تلی و... از

ویژگی‌های دیگر داستان کوسه ماهی به شمار می‌آید که نویسنده برای توصیف و پررنگ‌تر کردن ویژگی‌های شخصیتی، از آن‌ها استفاده کرده است. نمونه بارز آن، نشانه‌هایی است که به ویژگی شخصیتی افراد داستان، برجستگی می‌دهند. برای مثال، مرد بیگانه با خود وسایلی چون فندک طلایی و هفت تیر دارد. این دو وسیله، هم بر بیگانگی او می‌افزایند و هم شخصیت اصلی داستان عیدی و هم مخاطب می‌تواند تشخیص بدهد که مرد مورد نظر، این جایی نیست و از جای دیگر آمده، شورو یا در معرض خطر و متعلق به طبقه و قشر اجتماعی بالاتری است. بیگانگی او، با واژه «گرگور» و داشتن وسیله‌ای دیگر که در داستان، هفت تیر نامیده می‌شود، جلوه بارزتری می‌گیرد.

بیرقک نیز یکی از وسایلی است که هم به نویسنده و هم به مخاطب، در پیشبرد داستان کمک می‌کند. نویسنده با این شگرد هم می‌تواند وسیله‌ای برای آوردن پدر به لنج بیابد و هم ابزاری برای بیان رابطه عیدی با بچه‌های دیگر.

قایق موتوری نیز وسیله‌ای مناسب برای به ثمر رسیدن حادثه داستان است.

گزارش ذهنی و روایت اول شخص

شگرد دیگری که نویسنده در بیان داستان، از آن بهره گرفته است، گزارش ذهنی شخصیت اصلی داستان از اتفاقاتی است که دور از چشم او رخ می‌دهند. یکی از آن‌ها تجسم و تصور حالت‌ها و وقایعی است که در فرستادن گرگی به خانه، رخ می‌دهد. با این شگرد، نویسنده توانسته است فضای زندگی خانوادگی عیدی را برای مخاطب به تصویر بکشد و درعین حال، شخصیت پدر و مادر او را بازشناساند. علاوه بر این، نویسنده با این ترفند، انتظار و گذشت زمان را به خوبی نشان می‌دهد. هرچند در این مرحله، توصیف‌هایی وجود دارد که کمکی به روند اصلی داستان نمی‌کنند و زاید به نظر می‌رسند. از جمله، توصیف طولانی و خسته‌کننده تلی بافی مادر عیدی.

از این گذشته، احساس‌های یک نوجوان، با ظرافتی خاص، در این مرحله بیان شده است: «در خانه، حتمی باز است؛ نیمه باز. و گرگی تو که می‌رود، هنوز بیرقک لای دندان‌هایش گیر است. نباید در این وقت شب و این فصل از سال ننهام توی حیاط باشد. ننهام می‌گوید: ماه اسفند، هوای

شخصیت‌پردازی با استفاده از اشیا و ابزارهایی چون بیرقک، هفت تیر، قایق موتوری، تلی و... از ویژگی‌های دیگر داستان کوسه ماهی به شمار می‌آید که نویسنده برای توصیف و پررنگ‌تر کردن ویژگی‌های شخصیتی، از آن استفاده کرده است



بالا پیداست، اول شخص است، اما نویسنده گاه باشگردهای یاد شده، از زاویه دید دانای کل نیز به ماجرا نظر می‌اندازد و طبیعتاً این کار با ظرافت و زیرکی خاصی صورت می‌گیرد.

از دیگر ویژگی‌های کوسه ماهی، دیالوگ‌های قوی و متناسب با داستان و شخصیت هاست که در سراسر آن موج می‌زند.

اما درباره مقطع زمانی خاصی که داستان در آن رخ می‌دهد، باید گفت اگر زمان انقلاب و شخصیت ساواکی برای مرد (یاهمان کوسه ماهی) در نظر گرفته شده، بیشتر به سبب طبیعی جلوه کردن ظهور مرد بیگانه‌است؛ وگرنه این اتفاق، ممکن است در همین لحظه نیز روی بدهد. و می‌توان شخصیت منفی ماجرا را مثلاً یک جانی فراری یا یک قاچاقچی بدجنس تصور کرد. ضمن آن که اصطلاح «شاه کُشون» هم که در داستان به آن بر می‌خوریم، از روی همین ضرورت وارد داستان شده است.

و نکته آخر آن که، داستان

بسیار خوب انجام یافته است و ضمن آن که نوجوانان هم بازی عیدی در می‌یابند که او زودتر از بقیه آن جا بوده و این بار هم به کمک گرگی، ضربه نهایی وارد می‌شود:

«بریمو بلند گفت: از جوال آقات معلوم است که خیلی ماهی گرفتید!
گفتم: «ماهی نه!»
ابریمو گفت: «پس چی؟»
لنگان لنگان راه افتادم پشت سر آقام.
داد زدم: «کوسه ماهی. یک کوسه ماهی بزرگ!»

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- توضیحی که در پاورقی کوسه ماهی آورده شده، به این شرح است: بیرق کوچک، پرچم کوچک.
- ۲- خانیان، جمشید: کوسه ماهی، چاپ اول ۱۳۸۱.
- ۳- همان، ص ۳۶.
- ۴- همان، ص ۶۳ و ۶۴.
- ۵- سطرهای آغازین داستان کوسه ماهی.
- ۶- همان، ص ۸.
- ۷- همان، ص ۱۴.
- ۸- همان، ص ۳۱.
- ۹- همان، ص ۳۴.
- ۱۰- همان، ص ۳۵.

آدم را شور - شیرین می‌کند. می‌گوید شرحی که باشد، باد شمال هم که بیاید، لرز می‌افتد به تن آدم. آدمی هم که تو این هوا افتاد رو جا، افتاده دیگر تا کی؟ خدا می‌داند!

پس حیاط سوت و کور است و گرگی حتمی یک راست می‌رود طرف اتاق که نور نارنجی را می‌شود مثل یک خط راست، وسط دو لنگه در آن به خوبی دید... حتمی آقام هم تا حالا گرگی را دیده است، اما هنوز خوب خوب دستش نیامده که چه خبر شده است. فقط می‌گوید: «عیدی چی؟» لابد ننهام می‌گوید: «نیست. این هست. عیدی نیست!»

«این هست» یعنی همان گرگی. آقام که شمد رویش را پس می‌زند، گرگی هم می‌رود به طرفش و بیرقک را از لای دندان‌هایش می‌اندازد روی شمد. آقام لابه بیرقک را بر می‌دارد اسم روی آن را می‌خواند... بعد از این است که ننهام مثل همیشه که دخیل می‌بندد به پیر انجیر، با خودش می‌گوید: «دخیلت یا پیر انجیر! دخیلت!»

همین جا خوب است که گرگی یکی دوبار پارس هم بکند. اگر پارس بکند، ننهام هم در ادامه حرفش می‌گوید: «بجنب مرد!»

این حس سیال، هم جنبه خیالی داستان را تقویت می‌کند و هم به نویسنده، این امکان را می‌دهد که داستان را از نظرگاه دیگری روایت کند. زاویه دید این داستان، همان طور که از سطرهای